

Methodological Skills in Religious Response: Components, Requirements, and Implications

Ahmad Fallahzadeh*

Recived Date: 2026/08/26

Accepted Date: 2026/09/18

Abstract

In contemporary religious responsiveness, four pivotal elements can be identified: first, adherence to methodology; second, acquisition of skills; third, attainment of knowledge; and fourth, development of insight. This paper focuses on the first element, namely methodological adherence, which entails specific components and requirements that—despite the considerable body of literature on religious inquiry response—have not yet been adequately elucidated (research gap). The primary objective of this study is to achieve methodological competence in responding to religious doubts. Adopting an analytical approach complemented by qualitative field experience and in-depth interviews, this study articulates this skill. The findings indicate that methodological competence possesses distinctive characteristics such as efficacy, persuasiveness, dynamism, and adaptability, while requiring specific prerequisites, including empathy with the inquirer and multifaceted question critique (such as content, procedural, and process critiques). Furthermore, mastery over methodological skills yields critical outcomes, including transforming passive inquirers into critical thinkers, generating benchmark responses, and standardizing theological replies. The overall findings suggest that effective religious response fundamentally hinges upon transitioning from traditional, raw-data-driven answers toward equipping practitioners with structured methodological skills to foster a paradigm shift in the movement of addressing religious doubts.

Keywords: *Religious Response Methodology, Response Skills, Methodological Components in Answering Doubts, Application of Method in Addressing Doubts, Implications of Methodological Rigor in Religious Response.*

DOI: <https://doi.org/10.22034/ssr.2026.599134.1102>

* Faculty Member, Department of Islamic History, Faculty of Islamic Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (ahram12772@yahoo.com).

نصف سنوية علمية محكمة
مطالعات شبهه پژوهی
السنة الرابعة، الرقم الثامن، الربيع و الصيف ١٤٤٨ق

المهارات المنهجية في الرد على الشبهات الدينية: المقومات، المتطلبات والآثار

أحمد فلاح زاده *

القبول: ١٤٤٨/٠٤/٠٦

الإستلام: ١٤٤٨/٠٣/١٣

الملخص

تتكامل عملية الردّ الديني في العصر الحاضر عبر أربعة أركان أساسية: أولاً: مراعاة المنهج، ثانياً: اكتساب المهارة، ثالثاً: تحصيل المعرفة، ورابعاً: تكوين البصيرة. تسعى هذه المقالة إلى التركيز على الركن الأول؛ إذ تنطوي هذه المنهجية على مقومات ومتطلبات نوعية لم تحظَ ببيانٍ وافٍ وتأطير دقيق في الدراسات السابقة رغم وفرة ما كُتب في هذا المجال (الفجوة البحثية). يهدف هذا البحث إلى صياغة المهارة المنهجية وبلوغها في سياق الإجابة عن الشبهات الدينية. يعتمد هذا البحث على المقاربة التحليلية، مستنداً إلى تجارب الميدان والمقابلات الكيفية كدراسة ميدانية. وخلصت النتائج إلى أن المهارة المنهجية تتسم بخصائص محورية، منها: التأثير، والإقناع، والحركة، والمرونة، كما تقتضي التزامات محددة؛ كالتعاطف مع السائل، ونقد السؤال عبر أنماط نقدية متعددة (مضمونية، مسارية، وإجرائية). وتتمثل ثمار التمكن من المهارة المنهجية في: تحويل السائل البسيط إلى سائلٍ واعٍ، وإنتاج إجابات معيارية، ومأسسة/رسمية الردود. وتؤكد النتائج أن الرد الديني الفعّال يظل مرهوناً بالانتقال من الردود التقليدية القائمة على المعطيات الخام إلى التسلح بالمهارات المنهجية بغية إحداث نقلة نوعية في حركة الرد على الشبهات الدينية.

الكلمات المفتاحية: منهجية الرد الديني، مهارة الإجابة، مقومات المنهج في مواجهة الشبهات، تطبيق المنهج في دفع الشبهات، آثار المنهجية في الخطاب الديني.

DOI: <https://doi.org/10.22034/ssr.2026.599134.1102>

* عضو اللجنة العلمية بقسم تاريخ الإسلام، كلية الدراسات الإسلامية، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران
(ahram12772@yahoo.com).

مهارت‌های روشی در پاسخ‌گویی دینی: مؤلفه‌ها، الزامات و پیامدها

احمد فلاح‌زاده *

تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۶/۰۴

چکیده

در پاسخ‌گویی دینی روزگار معاصر چهار عنصر مهم وجود دارد: یکم: رعایت روش، دوم: فراگیری مهارت، سوم: آموختن دانش و چهارم: کسب بینش. این مقاله سعی دارد به عنصر اول اشاره نماید؛ زیرا این روشمندی خود، دارای مؤلفه‌ها و الزامات خاصی است که گرچه تاکنون مقالات قابل توجهی درباره روش پاسخ‌گویی دینی نوشته شده است، اما بررسی‌ها نشان می‌دهد، هنوز به خوبی تبیین نشده است (خلاً بحث). هدف این پژوهش دستیابی به مهارت روشی در پاسخ‌گویی به شبهات دینی است. این نوشتار با رویکرد تحلیلی، به تبیین این مهارت می‌پردازد و از تجربه دیگران به عنوان مطالعه میدانی و مصاحبه‌های کیفی بهره می‌گیرد. یافته‌ها بر این است که مهارت روشی، دارای ویژگی‌هایی مانند اثرگذاری، اقناع، پویایی، انعطاف و... است و الزاماتی نیز دارد مانند همدلی با پرسشگر، نقد پرسش با انواع نقدهای محتوایی، روندی، فرایندی و... آثار تسلط بر مهارت روشی عبارت‌اند از: تبدیل پرسشگر ساده به پرسشگر هوشمند، تولید پاسخ معیار و رسمی‌سازی پاسخ‌ها. نتایج بحث حکایت از آن دارد که پاسخ‌گویی اثربخش در گرو گذار از پاسخ‌های سنتی مبتنی بر داده‌های خام به سمت تجهیز به مهارت‌های روشی در راستای ایجاد تحول در نهضت پاسخ‌گویی به شبهات دینی است.

واژگان کلیدی: روش پاسخ‌گویی دینی، مهارت پاسخ‌گویی، مؤلفه‌های روشی در پاسخ به شبهات، کاربست روش در پاسخ به شبهات، پیامد روشمندی در پاسخ‌گویی دینی.

بحث از «مهارت‌های روشی» در پاسخ‌گویی دینی، بحثی فرعی و حاشیه‌ای نیست؛ چه بسیار پاسخ‌هایی که از نظر محتوایی درست‌اند، اما چون در زمان، زبان، سطح یا قالب مناسب ارائه نشده‌اند، نه تنها کارآمد نبوده‌اند، بلکه گاه بر پیچیدگی مسئله افزوده‌اند؛ بنابراین کارآمدی در پاسخ‌گویی دینی، بیش از آن‌که به «داشتن پاسخ» وابسته باشد، به «چگونه گفتن پاسخ» مرتبط است. این مقاله براساس روش تجربی، داده‌های کیفی (مصاحبه با پاسخ‌گویان با سابقه مرکز ملی پاسخ‌گویی) و نیز مطالعات کتابخانه‌ای تدوین شده است تا به این سؤال اصلی پردازد که مهارت روشی در پاسخ‌گویی به سؤالات دینی چه مؤلفه‌ها، الزامات و پیامدهایی در پی دارد؟

درباره مهارت‌های روشی در پاسخ‌گویی، پژوهش‌های ارزشمندی انجام شده است؛ با این حال هر یک به جنبه‌ای خاص پرداخته‌اند و با مسئله پژوهش حاضر تفاوت دارند. رضا برنجکار در مقاله «روش‌شناسی پاسخ به شبهات اعتقادی» روش‌هایی چون توجه به مبانی شبهه‌کننده، تبیین واژه‌ها، طرح سؤال، پاسخ نقضی و حلی، طرح احتمال، محسوس‌سازی معقولات، اقرار گرفتن، رد مبنا، نقد لوازم شبهه و ارائه مثال را بررسی کرده است. این مقاله، برخلاف پژوهش حاضر، به شبهات اعتقادی محدود است و به مؤلفه‌ها، کاربست‌ها و پیامدهای مهارت‌های روشی نمی‌پردازد. مقاله «روش پاسخ به مبانی شبهات فقهی با بهره از رویکرد مبناشناسی» نوشته البرز محقق گرمی و سیدعلی سجادی‌زاده، با روشی اکتشافی-توصیفی و استفاده از منابع اسنادی، مبانی ایجاد شبهات فقهی را بررسی کرده و از این‌رو ارتباط چندانی با پژوهش حاضر ندارد. محمدصالح جبّاری و صفورا رضایی‌رادفر نیز در مقاله «روش‌شناسی پاسخ به شبهات در سیره اهل بیت (علیهم‌السلام)» روش‌هایی مانند استفاده از مقبولات طرف مقابل، نشان دادن تنافی در عقاید یا اعمال شبهه‌کننده، رد مبانی و فرضیات شبهه، برهان خُلف، استدلال به وقوع امر متناقض با شبهه، تمثیل و ارجاع به محسوسات را مطرح کرده‌اند که با محورهای پژوهش حاضر تفاوت دارد. مقاله «روش‌شناسی مواجهه با شبهات از دیدگاه مقام معظم رهبری» به قلم معصومه اسماعیلی، الگوهایی چون برنامه‌محوری، گفتمان‌محوری با اهل سؤال، رویکرد تهاجمی با اهل غرض، استدلال‌گرایی، استفاده از ابزارهای روزآمد، پرهیز از شبهه‌زایی و بیان احسن را بررسی کرده است و شباهت چندانی با پژوهش حاضر ندارد. همچنین حسن‌رضای زرندینی و حمید کریمی در مقاله «روش‌شناسی استاد محمدهادی معرفت (رحمه‌الله) در پاسخ به شبهات قرآنی» روش‌های قرآن به قرآن، سیاق قرآن، روایی، نقضی و حلی، عقلی، تاریخی، علمی، لغوی، بهره‌گیری از دیدگاه‌های فریقین و فهم آسان را بیان کرده‌اند. اشتراک این مقاله با پژوهش حاضر به روش‌های نقضی و حلی

محدود است؛ ضمن آن‌که رویکرد آن قرآنی است. سیدمحسن شریفی در مقاله «روش‌شناسی مواجهه و پاسخ به شبهات در موضوع سیره نبوی» بر استناد به منابع معتبر و انگاره‌های قطعی، تطبیق با منطق عقلانی و استفاده از تکنیک‌های علمی تأکید دارد و از موضوع پژوهش حاضر متمایز است. مقاله «ارائه الگویی برای کنش هوشمندانه در مواجهه با پرسش و شبهه» نوشته محمد پورنوروز، روح‌الله جلالی اصل و سیدحسن هاشمی جزئی نیز در پی ارائه مدلی مفهومی، شامل مؤلفه‌های زمینه‌ای و جوهری است و مسیر متفاوتی را دنبال می‌کند. در میان آثار عربی، عبدالنواب محمد عثمان در مقاله «منهجية الرد على الشبهات تصور مقترح» (به فارسی = روش‌شناسی رد شبهات: چارچوب پیشنهادی) مشروعیت پاسخ به شبهات و دستورالعمل‌های مقابله با آن‌ها را بررسی کرده است، اما اثر او پژوهشی در حوزه مهارت‌های روش‌شناختی محسوب نمی‌شود. مقاله «منهج الوائلي منطلق في مواجهة الإلحاد والشبهات - دراسة تحليلية» (به فارسی = روش شیخ احمد وائلی در مواجهه با الحاد و شبهات: مطالعه‌ای تحلیلی) به قلم حمیدعلی راضی الدهلکی، روش‌های شیخ احمد وائلی، ازجمله مرجع قرار دادن قرآن، توجه به گفتمان و وضعیت فرهنگی، روزآمدسازی گفتمان و چارچوب‌بندی ارائه را بررسی می‌کند و با پژوهش حاضر همگون نیست. سارة جبیر احمد در مقاله «منهج علماء الكلام في مواجهة الشبهات العقدية المعاصرة» (به فارسی = روش‌شناسی علمای علم کلام در مواجهه با شبهات اعتقادی معاصر) به استدلال عقلی، جایگاه نقل و ابزارهایی مانند جدل و مناظره پرداخته است؛ ازاین‌رو در محتوا و روش با پژوهش حاضر تفاوت دارد. رساله دکتری شمیم احمدبن عبدالحکیم با عنوان «منهج الدعوة الإسلامية في الرد على الشبهات دراسة منهجية تاصيلية» (به فارسی = روش دعوت اسلامی در پاسخ‌گویی به شبهات: پژوهشی روش‌شناختی و مبنایی) نیز با تکیه بر روش صحابه و علمای سابق اهل سنت، چگونگی مواجهه با پرسش‌های دینی را بررسی کرده و با پژوهش حاضر تفاوت بنیادین دارد. در میان مقالات ترکی استانبولی، آقای عاصم یابیجی در مقاله «درک شبهات دینی: یک دیدگاه روان‌شناختی» رابطه شبهات دینی با سلامت روان و پیامدهای آن را بررسی کرده است؛ بنابراین با مهارت‌های روش‌شناختی ارتباطی ندارد. در میان آثار انگلیسی نیل کروز و کریستوفر جی. الیسون در مقاله «فرایند شک‌ورزی: مطالعه‌ای طولی درباره زمینه‌سازها و پیامدهای شبهه‌مذهبی» عوامل زمینه‌ساز شبهه دینی، واکنش‌ها و سازوکارهای مقابله با آن را بررسی کرده‌اند و پژوهش آنان نیز با موضوع حاضر متفاوت است. آثار دیگری نیز در این زمینه منتشر شده‌اند که به دلیل تفاوت روشن با پژوهش حاضر و برای رعایت اختصار، از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌شود.

۱. مؤلفه‌های مهارت روشی

منظور از این مؤلفه‌ها، همان ویژگی‌هایی‌اند که یک روش کارآمد باید بدان‌ها تجهیز شده باشد تا بتواند در پاسخ‌گویی کارآمد عمل کند. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

۱-۱. رویارویی مستقیم با شبهه و پرهیز از حاشیه‌پردازی

به این معنی که خیلی دقیق به قلب شبهه بزنند که البته لازم است در این باره زمینه شکل‌گیری شبهه، طیف شبهه و آثارش را قبلاً بشناسد؛ مثلاً اگر جوانی می‌پرسد: «اگر خدا مهربان است، چرا در قرآن بارها تهدید به سوزاندن در جهنم کرده؟ این با مهربانی جور در نمی‌آید!» پاسخ غیرمستقیم (خسته‌کننده) این است که شروع کنیم به بحث درباره تاریخ نزول آیات، سیر تفاسیر مختلف، و تعریف لغوی کلمه «عذاب» در زبان عربی جاهلی و... اما پاسخ مستقیم (زدن به قلب شبهه) این است که پاسخ‌گو مستقیم می‌گوید: «تصور کن پزشکی به بیمارش می‌گوید: «اگر این دارو را نخوری، پایت عفونت می‌کند و باید آن را قطع کنیم». آیا این تهدید از روی دشمنی پزشک است یا از روی دلسوزی و نشان دادن اثر واقعی عمل بیمار؟ جهنم در واقع تصویر باطنی و اثر تکوینی رفتارهای خود ماست که خدا از سر مهربانی و برای هشدار، زودتر آن را به ما نشان داده است».

۲-۱. جامع‌نگری

به این معنی که پاسخ‌های جزیره‌ای و متناقض تولید نکنند. باید میان این پاسخ و دیگر اصول نظام اعتقادی، یکپارچگی وجود داشته باشد؛ مثلاً شخصی می‌پرسد: «چرا برای بخشش گناهان حتماً باید توبه کنیم یا سختی بکشیم؟ مگر خدا بخشنده مطلق نیست؟ خب همین‌طوری همه را ببخشد!» پاسخ غیرجامع (تعارض‌زا) این است که بگوییم: «خدا هر کاری دلش بخواهد می‌کند و کسی حق ندارد از او بازخواست کند» (این پاسخ، عدل و حکمت خدا را زیر سؤال می‌برد)، اما پاسخ جامع این است که پاسخ‌گو توبه را به «دکمه بازگشت به تنظیمات کارخانه» تشبیه می‌کند و می‌گوید: «بخشش خدا بی‌انتهاست، اما مثل خورشید است که می‌تابد. اگر تو پرده‌های اتاق را بکشی (اصرار بر گناه)، مقصر تاریکی خودت هستی نه خورشید. توبه یعنی کنار زدن پرده تا نور رحمت خدا که همیشه هست، به درون قلبت بتابد. این هم با رحمت خدا سازگار است و هم با عدل او در برابر کسانی که تلاش کرده‌اند پاک بمانند».

۳-۱. اثرگذاری بر مخاطب

به این معنی که بتواند گره ذهنی مخاطب را باز کند، نه این که فقط او را ساکت نماید و نباید ذوقی «گزاره‌محور» باشد، بلکه باید دارای یک چارچوب استدلالی مشخص باشد؛ لذا لازم است ابتدا تبیین موضوع نموده سپس نقد ادله مخالف کرده و در نهایت اثبات دیدگاه درست بنماید؛ مثلاً دانش‌آموزی می‌پرسد: «چرا نماز حتماً باید به عربی و با رکوع و سجود باشد؟ من دوست دارم با زبان خودم و ایستاده با خدا راز و نیاز کنم!» پاسخ گزاره‌محور (غیرمؤثر) این است که بگوییم: «چون در رساله عملیه مراجع تقلید آمده و در حدیث داریم که نماز ستون دین است و باید دقیقاً همین‌طور خوانده شود»، اما پاسخ استدلالی این است که راز و نیاز شخصی با خدا به هر زبانی می‌شود (دعا)، اما نماز مثل «سرود ملی» یکپارچه است که باید زبانی مشترک داشته باشد و اگر هرکس به زبان و شکل دلخواه خودش نماز می‌خواند، انسجام و نماد بیرونی جامعه اسلامی از بین می‌رفت و زبان نماز دستخوش تحریف و تغییر سلیقه‌ها می‌شد. پس نماز قالبی عربی برای حفظ وحدت و اتصال به وحی اصلی است و نیایش قلبی (دعا به زبان مادری) برای ارتباط عاطفی و شخصی، و این دو مکمل هم هستند.

۲۱۷



۴-۱. انعطاف‌پذیری و تعدیل

به این معنی که به مقتضای حال توجه کند. برای مثال روش پاسخ به یک شخص آگاه به فلسفه غرب با پاسخ به یک فرد عامی در همان موضوع، نیازمند دو رویکرد متفاوت است. برای نمونه اگر پرسش مشترک این باشد: «چرا دختر باید حجاب داشته باشد؟ مگر پوشش او چه ربطی به دین دارد؟» برای نوجوانی که با اجبار و محدودیت مسئله دارد، پاسخ گو می‌گوید: «حجاب قرار نیست بگوید تو زیبا نیستی یا نباید دیده شوی؛ مثل این است که هر کسی حق دارد تعیین کند چه مقدار از حریم شخصی‌اش در اختیار دیگران باشد. دین می‌خواهد ارزش و شخصیت انسان فقط به ظاهر او گره نخورد»، اما برای دانشجویی که از منظر حقوق و آزادی فردی می‌پرسد، پاسخ گو می‌گوید: «آزادی پوشش، در بحث دینی با مسئولیت اجتماعی پیوند دارد؛ همان‌گونه که آزادی بیان در هیچ جامعه‌ای مطلق نیست. مسئله اصلی این است که در روابط اجتماعی، چگونه می‌توان هم حق انتخاب فردی و هم امنیت روانی و کرامت متقابل را حفظ کرد. حجاب یکی از پاسخ‌های دین به تنظیم این نسبت است».

۱-۵. پویایی و به‌روز بودن

به این معنی که شبهه را در بستر زمانی و اجتماعی خاص خودش درک کند و ادبیات پاسخ به شبهات هر مکانی و هر زمانی را به‌خوبی به‌کار ببندد. برای تقریب به ذهن اگر پرسش این است که «در عصر حاضر که دنیا به سمت گیاه‌خواری، صلح‌طلبی و دوستی با طبیعت می‌رود، چرا مسلمانان در عید قربان این همه گوسفند سر می‌برند؟ آیا این کار ترویج خشونت و بی‌رحمی نسبت به حیوانات نیست؟» در اینجا پاسخ سنتی و نامتناسب با زمان (فاقد پویایی) این است که پاسخ‌گو بدون درک حساسیت‌های امروزی نسل جدید نسبت به محیط‌زیست، می‌گوید: «خداوند حیوانات را برای خوردن انسان آفریده و مخالفت با قربانی، مخالفت با دستور صریح خداست. انسان‌ها روزانه میلیون‌ها تن گوشت در کشتارگاه‌ها می‌خورند، حالا چطور به عید قربان که می‌رسد یاد حقوق حیوانات می‌افتند؟»، اما پاسخ پویا و امروزی این است که پاسخ‌گو ابتدا دغدغه انسانی مخاطب برای مهربانی با حیوانات را تأیید و تحسین می‌کند، سپس مسئله را در بستر اجتماعی امروز این‌گونه تحلیل می‌کند و می‌گوید: «اتفاقاً اسلام از پیشگامان حقوق حیوانات است؛ به‌طوری‌که حتی تیز کردن چاقو در برابر چشم حیوان یا ذبح در حضور حیوان دیگر را منع کرده است، اما فلسفه عید قربان در دنیای امروز چیست؟ امروزه ما با بحران شدید فقر، توزیع نامتوازن ثروت و گرسنگی در جهان مواجهیم. فلسفه اصلی قربانی، یک سیستم خیریه بزرگ و توزیع پروتئین رایگان میان خانواده‌های محرومی است که در طول سال توان خرید گوشت را ندارند. در واقع، دین یک گزینه طبیعی (مصرف گوشت) را به یک رفتار اجتماعی همدلانه (تقسیم غذا با نیازمندان) پیوند زده است؛ بنابراین عید قربان نه نماد خشونت، بلکه یک رزمایش بزرگ همبستگی اجتماعی و مبارزه با فقر غذایی در جهان امروز است که در آن، حیوان نه برای تفریح یا هدررفت، بلکه برای بقای انسان‌های محروم مصرف می‌شود».

البته اینجا مواردی که ذکر شد تنها برای تقریب به ذهن و مثال‌های فراوان دیگری را می‌توان برای این مؤلفه‌های مهارت روشی بیان کرد.

۲. الزامات مهارت روشی

الزامات مهارت روشی، بسترساز تبدیل صرف داده‌های علمی به ابزارهای ارتباطی مؤثر و اقناع‌گر هستند که بدون رعایت آن‌ها، گفت‌وگوی دینی عقیم مانده یا به مجادله کشیده می‌شود. در واقع، تسلط بر این الزامات است که به پاسخ‌گو امکان می‌دهد فرایند پاسخ‌گویی را از ابتدا تا دریافت بازخورد نهایی، به شکلی پویا و ضابطه‌مند مدیریت کند. در ادامه به آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

۱-۲. همدلی با پرسشگر

در میان مهارت‌های روشی، همدلی جایگاه برتری دارد. همدلی یعنی توانایی درک موقعیت درونی مخاطب، فهم دغدغه‌های او و قرار گرفتن موقت در افق تجربه او. پاسخ‌گویی که از همدلی تهی باشد، هرچند ممکن است از نظر علمی دقیق باشد، اما غالباً از نظر ارتباطی ناکام می‌ماند.

مثلاً یک بار خانمی با مرکز ملی پاسخ‌گویی به سؤالات دینی تماس این مطلب را مطرح کرده بود و گفته بود می‌خواهم خودکشی کنم از دست شوهرم که مشکل خانوادگی دارد. پاسخ‌گو در جوابش گفته بود: فکر کن. پرسشگر گفته بود: نه من فکرهامو کردم و تنها راهش همین است. من باید خودم را بکشم.

پاسخ‌گو ادامه داده بود: حالا چند راه دیگر پیشنهاد می‌دهم.

پرسشگر: چه راهی؟

پاسخ‌گو: چرا خودت را می‌کشی؟ یه راه بهتر، برو طلاق بگیر! بعدش برو یک شهر دیگه زندگی کن! تو به راه‌های مختلف فکر نکردی. اگر بشینی و فکر کنی برای مشکل راه حل پیدا می‌شود. یک راهش هم مشاوره است.

پرسشگر کمی فکر کرده بود و کم‌کم آرام شده بود و پاسخ‌گو توانسته بود با این همدلی مسیر فکری او را تغییر دهد (علوی فریدنی، ۱۳۹۶).

۲-۲. پرهیز از داوری اشخاص یا جریان‌ها

در بسیاری از موارد، پرسش‌ها درباره اشخاصی مانند عالمان، متفکران یا جریان‌های فکری مطرح می‌شود و پاسخ‌گو در صورت ورود مستقیم به داوری مثبت یا منفی درباره آن‌ها، ممکن است ناخواسته وارد مناقشه‌ای فرساینده شود. در چنین شرایطی، بهتر است به جای تمرکز بر شخص، سخن، ادعا یا اثر او مورد بررسی قرار گیرد. این اصل، هم از نظر علمی و هم از نظر اخلاق گفت‌وگو اهمیت دارد. از نظر علمی، بررسی یک گفته، مستقل از جایگاه گوینده، امکان تحلیل دقیق‌تر را فراهم می‌کند. از نظر اخلاقی نیز مانع آن می‌شود که بحث علمی به مجادله شخصی و هویتی تبدیل شود. به همین دلیل توصیه می‌شود که به جای آن‌که پرسیم «فلان شخص خوب است یا بد؟»، پرسیم: «این استدلال تا چه اندازه قابل دفاع است؟» زیرا ممکن است مخاطب نسبت به برخی شخصیت‌ها دلبستگی یا حساسیت داشته باشند و داوری مستقیم درباره آن‌ها را نشانه بی‌انصافی تلقی کنند. پاسخ‌گو باید از اظهار نظر شخصی درباره شخصیت‌ها پرهیز کرده و تمرکز خود را بر «خود سخن» بگذارد. گاهی از شخصیت افراد سؤال می‌کنند؛ مثلاً نظر شما

درباره فلانی چیست؟ اینجا پاسخ‌گو هر چه بگوید ممکن پرسشگر نپذیرد. در این موارد بهتر است گفته شود «لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إِلَى مَا قَالَ» (اللیثی، ۱۳۷۶، ص ۲۴۱)؛ یعنی نگاه کنید ببینید چه حرفی زده است، کاری نداشته باشید که چه کسی آن حرف را زده است؛ یعنی باید اجازه داد پرسشگر حرفش را بگوید و پاسخ‌گو هم نظرش را درباره آن سخن بگوید.

در این باره این خاطره شایسته ذکر است: پیش از انقلاب، بحث شریعتی و زنده‌باد و مرده‌باد گفتن نسبت به ایشان مخصوصاً در محیط‌های فرهنگی خیلی زیاد بود. در جلسه‌ای که جمع فرهنگی‌ها بودند درباره شریعتی سؤال می‌کردند. اگر پاسخ‌گو می‌گفت: شریعتی خوب است، یک عده‌ای شروع می‌کردند به شعار دادن و اگر می‌گفت بد است یک عده شروع می‌کردند به شعار دادن.

پاسخ‌گو با توجه به شرایط گفت: «چرا نبش قبر می‌کنید؟ حرف‌های ایشان را بگویید ما ببینیم حرف‌هایش چی بوده، بعد روی حرف‌هایش هر چقدر دلتان بخواهد صحبت می‌کنیم» (محمّدی، ۱۳۹۹).

۲-۳. بهره‌گیری از روش نقد

اثرگذاری نقد بر جریان‌سازی پاسخ‌گویی و توفیق آن انکارناپذیر است. نقد حاوی انواع گوناگونی است که دقت در تنوع نقدها و به‌کار بستن موارد مورد نیاز آن متناسب با فضای پاسخ‌گویی، به انسجام پاسخ‌گویی خواهد انجامید. در پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی لازم است مهارت نقد با گونه‌های مختلف آن به‌کار بسته شود که در ادامه به ذکر آن‌ها خواهیم پرداخت:

۲-۳-۱. نقد روش تحقیق

نقد روش تحقیق اعم از چگونگی مراجعه به متون و منابع، شیوه تفکر و خوانش متون و طرز برداشت داده‌ها و گزاره‌ها سهم مهمی در فهم پرسش‌های تحقیق دارد. این نوع نقد در مواجهه با پرسشگرانی که از ویژگی فرهیختگی برخوردارند، یکی از بهترین روش‌های پاسخ‌گویی است (فلاح‌زاده، ۱۳۹۹، ص ۱۲۱). فرض کنید پرسشگری می‌گوید: «در تاریخ طبری آمده است که فلان صحابی چنین کاری انجام داده، پس چگونه می‌توان از او دفاع کرد؟» در اینجا پاسخ‌گو باید روش تحقیق را نقد کند؛ یعنی نشان دهد صرف نقل یک گزارش در یک کتاب تاریخی، به معنای صحت قطعی آن نیست. پاسخ‌گو می‌تواند توضیح دهد که برای داوری درباره این گزارش باید چند مرحله طی شود: بررسی سند، شناسایی راویان، مقایسه با منابع هم‌عصر یا نزدیک به عصر حادثه، توجه به تعارض گزارش‌ها، بررسی فضای سیاسی و مذهبی نقل خبر و سنجش سازگاری متن با

شواهد قطعی‌تر تاریخی؛ بنابراین اشکال اصلی پرسشگر این است که از یک نقل تاریخی، بدون طی مراحل اعتبارسنجی، نتیجه اعتقادی یا اخلاقی گرفته است.

۲-۳-۲. نقد محتوایی

بررسی دقت استنادها در این نقد، برای سنجش میزان شناخت نویسنده از دوره تاریخی مورد بحث، اهمیت اساسی دارد. منظور از مستندسازی، ارجاع دقیق به منابع و ارزیابی اعتبار آنهاست؛ به گونه‌ای که میزان اطمینان‌آوری هر منبع و نیز ارزش مآخذی که منابع اصلی مورد استفاده‌شان از میان رفته است، مشخص شود. همچنین در این نقد، چگونگی ارائه سند از سوی نویسنده و سبک برداشت از گزاره‌ها بخش دیگری از دقت در گونه‌بندی استنادهاست. توجه به این نکته ضروری است که در یک پژوهش، میزان بهره‌مندی نویسنده از منابع یکی از اساسی‌ترین نشانه‌های حوصله پژوهشی و یافته‌های علمی دقیق است؛ زیرا سطح بررسی نشانگر میزان دسترسی نویسنده به منابع و در نتیجه نمایانگر محدوده پژوهش است (فلاح‌زاده، ۱۴۰۰، ص ۴۷-۴۶).

۲۲۱

پژوهش

نقد محتوایی در پاسخ‌گویی، در مواردی تأثیر دارد که پرسشگر از یک متن سؤال می‌کند. فرض کنید پرسشگری به مقاله‌ای استناد می‌کند که مدعی است «اصل صلح امام حسن (علیه السلام) از روی ضعف سیاسی ایشان بوده است». پاسخ‌گو در نقد محتوایی، نخست منابع مقاله را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که نویسنده بیشتر به گزارش‌های متأخر یا منابعی با گرایش خاص تکیه کرده و از منابع اصلی مانند تاریخ یعقوبی، انساب‌الاشراف بلاذری یا گزارش‌های کهن‌تر غفلت کرده است. سپس روشن می‌سازد که استنادهای او از حیث اعتبار سندی و گستره تتبع، کافی نیست و در نتیجه، برداشت نویسنده از اساس بر شواهد ناقص بنا شده است.

۲-۳-۳. نقد ترتیب رخدادها

منظور از نقد ترتیب رخدادها، نقد نوع چینش رخدادهاست؛ زیرا ترتیب بیان رویدادها، می‌تواند خواننده را در مسیر درک محتوا یاری دهد. در نقد روندی، روند بیان رویدادها نقد می‌شود که آیا این ترتیب تاریخی رعایت شده است یا جاافتادگی و اشتباه در بیان روند تاریخی دیده می‌شود (فلاح‌زاده، ۱۳۹۹، ص ۱۲۱-۱۲۲). فرض کنید پرسشگری با استناد به یک مقاله تاریخی مدعی می‌شود که: «موضع سخت‌گیرانه و مخالفت صریح امام علی (علیه السلام) با خلیفه سوم (عثمان)، عامل اصلی و محرک اولیه شورش مردم و در نهایت کشته‌شدن او بود». پاسخ‌گو در نقد روندی باید نشان

دهد که نویسنده با به‌هم‌ریختن ترتیب زمانی وقایع، دچار خطای روشی شده است؛ زیرا با بررسی دقیق سیر تاریخی حوادث مشخص می‌شود که مخالفت‌ها و اعتراضات عمومی مردم ولایات (مانند مصر و کوفه) نسبت به کارگزاران خلیفه، مدت‌ها پیش از ورود امام علی (علیه السلام) به عرصه میانجی‌گری آغاز شده بود. در واقع امام (علیه السلام) در اواخر این روند و با هدف اصلاح امور و جلوگیری از خون‌ریزی وارد ماجرا شدند (نه در ابتدای آن به‌عنوان محرک شورش). پاسخ‌گو با ترسیم گام‌به‌گام سیر زمانی حوادث و نشان دادن جافتادگی‌های تاریخی در متن نویسنده، اثبات می‌کند که چیدمان نادرست تقدم و تأخر وقایع توسط نویسنده، به یک نتیجه‌گیری وارونه منجر شده است.

۲-۳-۴. نقد فرایندی

مراد از نقد فرایندی، نگاه از بالا به متن و برای شناخت هدف نگارش یک متن، در ضمن خوانش داده‌ها با نگاه بیرونی است. در این روش به نتایجی که از مطالعه انتظار می‌رفت که بدان دست یابد، اما دست نیافته، پرداخته می‌شود. از این‌رو ابتدا یک‌سری کلیات گزینش می‌شود تا براساس بررسی عملیات شبکه‌ای میان این کلیات و با فرانگری، ضمن درک کلی از قواعد کلی و اثرگذار در بحث، به سنجش متن می‌پردازند. این نوع نقد، یعنی نقد نگاه کلی نویسنده به یک مقوله، در صورتی امکان‌پذیر است که پاسخ‌گو از لحاظ علمی بر این نویسندگان مسلط باشد (فلاح‌زاده، ۱۳۹۹، ص ۱۲۳). فرض کنید پرسشگری با استناد به کتابی از یک مستشرق غربی درباره «تاریخ تدوین قرآن» شبهاتی را مطرح می‌کند. نویسنده در این کتاب با بررسی جزء‌به‌جزء نسخه‌های کهن و مقایسه واژگان، تلاش کرده است تا ثابت کند قرآن، متنی بشری و متأثر از فرهنگ و کتاب‌های مذهبی پیش از خود (مانند یهودیت و مسیحیت) در شبه‌جزیره عربستان است. پاسخ‌گو در نقد فرایندی، وارد بحث‌های خرد و جزئی تک‌تک آیات یا نسخه‌ها نمی‌شود، بلکه با نگاهی از بالا به کل پروژه نویسنده، «فرایند فهم و پیش‌فرض حاکم بر متن» را نقد می‌کند. پاسخ‌گو تبیین می‌کند که نویسنده اساساً با یک رویکرد پوزیتیویستی (اثبات‌گرایی محض) و کاملاً مادی‌گرایانه به سراغ پدیده «وحی» رفته است و پیش‌فرض بنیادین نویسنده این است که «وحی و ارتباط با ماوراءالطبیعه محال است»؛ بنابراین او مجبور است برای هر پدیده قدسی، یک تبار مادی و بشری بسازد.

۲-۳-۵. نقد مفهومی

نقد مفهومی همان بررسی عیار هم‌سانی و تناسب میان مفاهیم ذهنی نویسنده به هنگام نگارش و سنجش آن با برداشت خواننده از متن است. در یک بررسی پیرامونی، معیارهای ذهنی نویسنده و

مخاطب، سنجیده و میزان موفقیت نویسنده در این حالت بررسی می‌شود؛ مثلاً برخی از نویسندگان در هنگام نگارش درباره تاریخ اهل بیت (علیهم‌السلام) - مخصوصاً نویسندگان غیرحوزوی - در عین حالی که تلاش دارند به معرفی اهل بیت (علیهم‌السلام) پردازند، اما کاملاً دقت دارند که معیارهای نگارش مقالات تاریخی را رعایت نمایند. به همین دلیل داستان‌وار به بیان رویدادها می‌پردازند و تحلیل‌ها را گاهی ضمیمه می‌کنند و در تمامی مراحل از روش تاریخمندی استفاده می‌کنند. در تحلیل نیز از واژگان «شاید»، «احتمالاً»، «ظاهراً»، «گویا» و «به نظر می‌رسد» استفاده می‌کنند؛ یعنی از این واژگان استفاده می‌کنند تا فهم خود را با این کلمات به مخاطب القا نمایند.

در نقد مفهومی آن، مفهومی که در ذهن نویسنده است و بر مبنای آن، کتاب یا مقاله را نوشته، استخراج کرده و به نقد گرفته می‌شود. فرض کنید پرسشگری با استناد به مقاله‌ای درباره واقعه غدیر می‌گوید: «نویسنده نتیجه گرفته است که واژه «مولا» در سخن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فقط به معنای دوست و یاور بوده و ارتباطی با رهبری و ولایت ندارد». پاسخ‌گو در نقد مفهومی، تنها به نقل معانی لغوی واژه «مولا» اکتفا نمی‌کند، بلکه مفهوم حاکم بر ذهن نویسنده را از شیوه نگارش و تحلیل او استخراج می‌کند. برای نمونه نشان می‌دهد که نویسنده از آغاز، «ولایت» را صرفاً رابطه‌ای عاطفی یا اخلاقی میان مسلمانان فرض کرده و امکان دلالت دینی، اجتماعی و هدایتی آن را از دایره تحلیل خود کنار گذاشته است. همچنین ممکن است نویسنده، قرائن موجود در متن واقعه - مانند گردآوردن مردم، مقدمه‌چینی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و پیوند عبارت «من کنت مولا...» با مسئله اولویت - را کم‌رنگ یا بی‌اثر معرفی کرده باشد.

این موارد در نقد روشنفکران، مستشرقان و نویسندگانی که علیه دین یا درباره دین می‌نویسند، اما نگاه معیار را رعایت نمی‌کنند کاربرد دارد. پاسخ‌گو می‌تواند با این نوع نقد، در مواجهه با پرسشگری که از این افراد می‌پرسد، پاسخ‌گویی دقیقی ارائه نماید که مخاطب هم احساس کند پاسخ‌گو کاملاً بر بحث مسلط است، تا سخن پاسخ‌گو را بهتر بپذیرد.

۲-۳-۶. نقد رویکردی (رهیافتی)

بررسی رویکرد نویسنده در نحوه پردازش یک نظریه و میزان موفقیت او در معرفی شخصیت یا ماجرای که تعریف می‌کند، در نقد رویکردی مورد توجه قرار می‌گیرد. این نوع نقد نیاز به مطالعه دقیق نظریه مدنظر و آشنایی کامل پاسخ‌گو با آرای ارائه شده دارد. بر این اساس، خواننده پس از مطالعه برخی از آثار که مثلاً درباره اهل بیت (علیهم‌السلام) نوشته شده است، بیش از آن که با یک امام در ساختار فکری امامیه آشنا شود، تقریباً خود را در لابه‌لای متنی دربردارنده معرفی شخصی از بزرگان

اسلامی می‌بیند، آن هم با پردازشی تاریخی و دور از سازوکار اندیشه‌های کلامی امامیه. یعنی نویسنده تمامی گزارش‌هایی که در تاریخ اهل بیت (علیهم‌السلام) درباره کرامت اهل بیت (علیهم‌السلام) وجود دارد؛ چون با ذهنیت خودش همخوان نیست را حذف کرده است. در واقع نویسنده به دلیل نگاه تاریخی - غیرتجربی - همه این موارد را که در تاریخ اهل بیت (علیهم‌السلام) وجود دارد را حذف می‌کند. فرض کنید در یک کتاب درباره حیات علمی امام صادق (علیه‌السلام)، نویسنده کوشش کرده است همه گزارش‌ها را فقط با معیار «تاریخ‌نگاری تجربی» بسنجد. در نتیجه، هر جا سخن از علم امامت، الهام، یا آگاهی ویژه امام به میان می‌آید، آن را یا حذف کرده یا به «فضاسازی بعدی پیروان» نسبت داده است. پاسخ‌گو در نقد رهیافتی نشان می‌دهد که مسئله فقط یک خطای جزئی در نقل روایت نیست، بلکه خود شیوه مواجهه نویسنده با موضوع نادرست است؛ یعنی نویسنده از ابتدا با این رهیافت وارد شده که فقط آنچه با تجربه عادی و سنجش آزمایش‌پذیر سازگار است، «تاریخی» و قابل قبول است؛ بنابراین هر داده‌ای که به ساحت امامت و فراتاریخ مربوط باشد، از پیش کنار گذاشته شده است. در این نقد، پاسخ‌گو توضیح می‌دهد که این رهیافت، برای فهم شخصیت امام صادق (علیه‌السلام) ناکافی است؛ زیرا امام در منظومه اعتقادی شیعه فقط یک دانشمند برجسته نیست، بلکه صاحب جایگاه امامت و هدایت الهی است. پس مشکل اصلی کتاب این نیست که یک روایت را بد نقل کرده، بلکه این است که با ابزار نامناسب به سراغ موضوعی رفته که ذات آن از آن ابزار فراتر است.

۲-۴. روش پاسخ به پرسش‌های سرکاری

سؤال آزاردهنده، یعنی سؤالی که قصد سؤال‌کننده دست‌انداختن پاسخ‌گو است؛ البته پاسخ‌گو باید بنا را بر این بگذارد که سؤال واقعی است و هر جا پاسخ‌گو احساس کرد که پرسشگر مرزها را رد کرده و قصدش اذیت کردن است، پاسخ را جمع‌وجور کرده و خداحافظی می‌کند؛ یعنی برخورد بدی هم نمی‌کند.

گاهی پرسشگر به عنوان این‌که با یک روحانی بحث می‌کند، در ذهنش یک چیزی وجود دارد که پاسخ‌گو را اذیت کند. یکی از راهکارهای فریب‌نخوردن نسبت به سؤالات سرکاری، فهم سابقه پرسشگر است. راهکار دیگر این است که پاسخ متناسب با داده‌های مخاطب باشد؛ یعنی اگر به نظر می‌آید سؤالی که پرسیده شده، دغدغه اصلی پرسشگر نیست، سعی شود با سؤال اکتشافی کشف شود که اصل سؤال مخاطب چیست.

گاهی اوقات تصور اولیه این است که پرسشگر، پاسخ‌گو را اذیت می‌کند، اما واقعاً این‌گونه نیست. برای مثال یک روز، اولین پرسشگر در مورد راهکارهای کنترل خشم سؤال کرد. پاسخ‌گو هم

براساس داده‌های دریافتی، نکاتی به مخاطب ارائه کرد. تماس تمام شد، نفر دوم زنگ زد. گفت حاج آقا سلام، راهکارهای کنترل خشم را بگویید؟ این سؤال عین همان سؤال قبلی بود. برای پاسخ‌گو سؤال شد که آیا کاربر همان کاربر قبلی است؟ مشخص شد نفر دیگری است و صدای مخاطب هم صدای مخاطب قبلی نیست. باز دوباره مفصل برای ایشان هم پاسخ داده شد. سپس نفر سوم تماس گرفتند و گفت چه کار کنیم که عصبانی نشویم؟ و جالب این‌که کسانی که تماس گرفتند یک جنسیت داشتند و در یک محدوده سنی و در یک سطح تحصیلات. نفر چهارم که تماس گرفت، تصور ابتدایی پاسخ‌گو بر این شکل گرفت که چند نفر در یک اتاق نشستند و پشت سر هم زنگ می‌زنند، ولی فضای گفت‌وگو این‌گونه نبود که پاسخ‌گو حس کند تحت شعاع یک بازی قرار گرفته است. از این‌رو در تماس چهارمی که با سؤال همین محتوا مطرح شد یک سؤال به سؤالات اکتشافی در گفت‌وگوی چهارم از سوی پاسخ‌گو اضافه شد که آیا در این زمینه تحقیقاتی انجام داده‌اید؟ گفتند بله ما یک پروژه تحقیقی دانشجویی داریم. بعد از آنجا مشخص شد که استاد دانشگاهی که تدریس می‌کرده، به دانشجویان گفته که پروژه کلاسی شما این است. همه بروید این موضوع را بپرسید و دو سه صفحه به‌عنوان پروژه کلاسی بیاورید (پورمدنی، ۱۳۹۹).

وظیفه پاسخ‌گو در قبال این پرسشگر جدی گرفتن فضای پرسش و پاسخ و تحویل گرفتن و در نظر گرفتن نیازهای اوست. پاسخ‌گو می‌باید به او شخصیت بدهد، چنان‌که حتی در تجربیات پاسخ‌گویی بود که پرسشگر با قصد تمسخر کردن تماس گرفته، بعد برخورد احترام‌آمیز را دیده، روندش را عوض کرده است.

یکی از مهارت‌های پاسخ‌گو باید این باشد که سؤال سرکاری را صد درصد علمی کند؛ مثلاً سؤال می‌کنند که تعداد فتحه‌های سوره بقره چندتا است؟ سؤال سرکاری هم نیست، بلکه پرسشی عموماً بیهوده است. این سؤال را پاسخ‌گو پاسخ می‌دهد، اما به‌دنبالش سؤال را علمی می‌کند و پاسخ را علمی بیان می‌کند (اصغرنژاد، ۱۳۹۹).

۲-۵. روش پاسخ‌گویی به پرسشگران تکراری

در برابر این دست از پرسشگران لازم است ضمن رعایت اخلاق و زی طلبگی، ابتدا وانمود شود که شما را می‌شناسم، سپس تلاش شود تا آن بخشی از ذهنیت او که سبب شده است تا دوباره بپرسد ترمیم شود؛ یعنی پاسخ‌گو ببیند چرا وی قانع نشده است و تلاش کند تا او را با استفاده از روش‌های مختلف پاسخ‌گویی اقناع نماید. اگر باز هم قانع نشد، با روی خوش به او گفته می‌شود که این سؤال را می‌توانید از فلان پاسخ‌گو که متخصص هستند هم سؤال کنید. گاهی سؤال تکراری

است و توسط افراد متفاوت پرسیده می‌شود. اگر قرار باشد که پاسخ‌گو مثل یک ربات، یک پاسخ را بدهد، این صحیح نیست، بلکه باید توجه کند که منشأ سؤال از کجاست، محیط جغرافیایی سؤال کجاست، یا آن شبهه در کدام محل اتفاق افتاده، از کدام بستر اتفاق افتاده؛ یک وقتی یک سؤالی بسترش یک گفت‌و شنود خانوادگی است، یک وقت نه بستر آن سؤال و شبهه در فعالیت‌های اجتماعی افراد در محل کار و تحصیل است.

۲-۶. روش پاسخ به پرسش‌های خرافات و علوم غریبه

وقتی که مخاطب سؤالی می‌پرسد که اشاره به خرافات دارد قاعداً باید با یک رفتار منطقی به مخاطب فهماند که مطلب صحیح نیست. همان‌طور که پرسشگر از محیط‌های متفاوت ارتباط می‌گیرد پاسخ‌گو هم در محیط‌های متفاوتی رشد کرده است و یک شاکله شخصیتی و باورهای دارد که در محیط زندگی خودش آن باورها را پذیرفته است. ممکن است یک بخشی از اینها همان خرافه‌ها باشد؛ ناخواسته در ناهوشیار ذهنش در پاسخ‌گویی مؤثر باشد.

یک شبهه‌ای در ماجرای همه‌گیر شدن کرونا پیش آمده بود که امیرکبیر خودش یک عالم و اهل دانش بود و در کتاب آقای حکیمی درباره ایشان آمده بود که وقتی وبا وارد جامعه ایران شیوع یافت، دعانویسان و اهل خرافه، واکسن زدن را برنمی‌تافتند و اجازه نمی‌دادند و می‌گفتند با دعانویسی این مسئله حل می‌شود. حتی می‌گفتند بچه‌ای را آوردند که دعا هم برایش نوشته بودند، اما در اثر وبا مرده بود و امیرکبیر از این نادانی مردم گریه کرد. یکی از وزیران گفت حقشان است بگذار بمیرند. گریه ندارد برای چه گریه می‌کنی؟ امیرکبیر می‌گوید خب اینها خرافه پرست‌اند، ولی مقصرش من و شما هستیم که اینها را عالم بار نیاوردیم.

یکی از وظایف پاسخ‌گو این است که تا جایی که ممکن است، خرافه‌زدایی کند. در این باره یک جایی استدلال کارساز است، یک جایی ارائه مثال عینی کارساز است و یک جایی مواجه کردن مخاطب با یک واقعیتی کارساز است. مثلاً می‌گویند من مشکلاتی در زندگی دارم که می‌دانم برمی‌گردد به فلان مسئله، درحالی‌که پاسخ‌گو احساس می‌کند او منشأ سؤالش خرافی و تحت تأثیر خرافات است. اینجا لازم است استدلال‌های دینی و علمی به او ارائه شود؛ یعنی پرسشگر بگوید برخلاف آنچه که شما فکر می‌کنید بیماری شما ناشی از فلان امر است، اما واقعیت این است که هر بیماری‌ای علتی دارد. شما لازم است به پزشک مراجعه کنید و این منشأ خرافی بیماری را کنار بگذارید. گاهی لازم است، پاسخ‌گو سؤالاتی بپرسد تا واقعیاتی از زندگی او را کشف کند و بعد او را در برابر واقعیت قرار دهند و تفکر خرافاتی را به او تذکر دهند.

۲-۷. روش برخورد با پرسش‌های استخاره و نذر

استخاره در اصل برای هنگامی است که انسان درباره انجام دادن یا ندادن یک کار مباح (حلال) مردد باشد؛ یعنی پس از فکر کردن، بررسی جوانب و مشورت با افراد آگاه، هنوز به نتیجه روشنی نرسیده باشد، اما در عمل اتفاق دیگری می‌افتد. یکی از دوستان نقل می‌کرد: با مسئول پاسخ‌گویی حرم حضرت معصومه علیها السلام صحبت می‌کردیم راجع به مراجعاتی که پیرامون استخاره دارند. آن بزرگوار می‌گفت ما آمدم از لحاظ آماری کار کردیم که مردم برای چه مطالبی دنبال استخاره می‌آیند. جالب این بود که ۷۰ درصد مراجعاتی که داشتند مورد استخاره نبود، بلکه چیز دیگری بود؛ مانند این که سقط‌جنین می‌خواهد بکند، یا می‌خواهد طلاق بگیرد و یا می‌خواهد برود کار خلاف انجام بدهد، استخاره می‌گیرد. نکته دیگر این که نوع فهم افراد از مسائلی مانند نذر هم با یک کارشناس دینی متفاوت است. در سفر تبلیغی به یکی از شهرهای جنوبی دیده شد یک امامزاده در یک محله فقیرنشین خیلی مورد توجه برخی از مردم است. به هنگام زیارت آنجا مشاهده شد که پول‌های قلمبه (لول‌شده و قطور) را داخل ضریح انداخته‌اند. سؤال شد جریانش چیست؟ گفتند: اینجا محل گذر قاچاقیان است. قاچاقچی نذر می‌کند که اگر بارش گیر نکند و برود فلان شهر (مثلاً شیراز)، فلان قدر نذر امامزاده می‌کند. در واقع مفهوم نذر در ذهن آن‌ها با ذهن پاسخ‌گو، کلاً یک شکل متفاوتی داشت (هاشمی، ۱۳۹۹).

۳. پیامدهای رعایت مهارت روشی

منظور از «پیامدهای رعایت مهارت روشی در پاسخ‌گویی به سؤالات دینی» این است که اگر پاسخ‌دهنده در برابر پرسش‌های دینی، از روش درست، منطقی و علمی استفاده کند، چه نتایج و آثاری به دست می‌آید.

۳-۱. تولید پاسخ معیار

پاسخ معیار (پاسخ تراز) محصولی پژوهش‌محور است که عقل‌گرایی، استناد به منابع و شاهد مثال را با هم ترکیب می‌کند. اینجا پژوهش به کمک می‌آید تا یک پاسخ معیار را پس از پردازش و پیرایش (چکش‌کاری) به پاسخ معیار تبدیل کند. پیش از تولید پاسخ معیار می‌بایست با یکسان‌سازی پاسخ‌گویی، همسان بودن پاسخ‌های پاسخ‌گویان براساس نیاز جامعه، رعایت شخصیت حوزوی پاسخ‌گو، به همراه پاسخ متقن و اقناع‌کنندگی آن صورت بگیرد. به عبارت دیگر در کار پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، پاسخ‌گویان می‌بایست همگی یک پاسخ را پاسخ معیار

قرارداده و همان را مطرح کنند نه این که هر کدام براساس روش و شیوه تحقیق خود و یافته‌های خود پاسخ بدهند و پرسشگر سردرگم شود که بالاخره کدام پاسخ صحیح است.

۳-۲. رسمی سازی پاسخ گویی

یکی از موارد لازم در پاسخ گویی، رعایت شأن پاسخ گو و حفظ شخصیت (پرستیژ) آن است. از این رو انتظار می رود که پاسخ گو، ضمن رعایت اخلاق اسلامی، برخوردش به گونه ای نباشد که خیلی صمیمی شود؛ چرا که در این صورت، پرسشگر احساس می کند که با کسی صحبت می کند که آن جایگاه استادی و کارشناسی را از دست داده است و از سوی دیگر، گاهی در اثر این صمیمیت، او برای بارهای دیگر، به اصطلاح برایش سخت است و خجالت می کشد زنگ بزند و حتی گاهی این صمیمیت نیز ممکن است به سوء برداشت از سوی پرسشگر منتهی شود.

شایسته است کارشناس با پاسخ گویی رسمی و بدون برهم زدن فضای پاسخ گویی، فضا را به گونه ای مدیریت کند که اگر پرسشگر بار دیگر قصد داشت ارتباط بگیرد، به هیچ وجه احساس خجالت نکند و بداند که یک پاسخ رسمی و دقیق دریافت می کند. در این صورت در پذیرش پاسخ نیز همراهی بهتری خواهد داشت؛ چرا که در قلب خود مطمئن است که با یک کارشناس زبده و آشنا به فن خود گفت و گو کرده است؛ اما نزول کارشناس از این حالت رسمی در پاسخ گویی، به گپ و گفت خودمانی ضمن این که فضای پاسخ را حالت کارشناسی خارج می کند سبب می شود تا پرسشگر چندان در قلب خود مطمئن نباشد که این پاسخ، دقیق ترین پاسخ است.

۳-۳. تبدیل پرسشگر عادی به پرسشگر هوشمند

در الگوی سنتی پاسخ گویی، پرسشگر معمولاً در جایگاه دریافت کننده ای منفعل قرار می گیرد و پاسخ گو نیز صرفاً وظیفه انتقال اطلاعات یا رفع ابهام موردی را برعهده دارد، اما با رعایت مهارت های روشی، هدف پاسخ گویی ارتقا سطح فهم، قدرت تحلیل و توان ارزیابی مخاطب است. در چنین الگویی، مخاطب به تدریج می آموزد که هر پرسش دینی را باید با توجه به زمینه پیدایش آن، پیش فرض های ذهنی، نوع منبع، شیوه استدلال و پیامدهای معرفتی آن بررسی کند؛ برای نمونه اگر پرسشگری بپرسد: «اگر دین برای هدایت انسان آمده است، چرا میان عالمان دینی درباره برخی مسائل اختلاف وجود دارد؟» پس معلوم می شود پاسخ های دینی قطعی و قابل اعتماد نیستند». پاسخ گو برای هوشمندسازی پرسشگر از روش های پیش گفته استفاده می کند و ابتدا به مخاطب نشان می دهد که باید میان اصل دین، فهم دین، منابع دینی و روش استنباط تفاوت

گذاشت. سپس توضیح می‌دهد که بسیاری از اختلاف‌ها نه از بی‌اعتباری دین، بلکه از تفاوت در نوع مسئله، گستره دلالت آیه یا روایت، اعتبار سند، شرایط زمانی و مکانی و قواعد فهم متن پدید می‌آیند. در این پاسخ، مخاطب می‌آموزد که هر اختلافی نشانه آشفتگی یا بی‌اعتباری نیست، بلکه در بسیاری از دانش‌ها، از جمله فقه، تفسیر و تاریخ، اختلاف نظر می‌تواند نتیجه تفاوت در روش تحقیق و مبانی استدلال باشد. سپس به اختلاف پزشکان در تشخیص یا شیوه درمان اشاره می‌کند که اختلاف دو پزشک به معنای بی‌اعتباری علم پزشکی نیست، بلکه ممکن است ناشی از تفاوت در داده‌های بالینی، تجربه، ابزار تشخیص یا روش تحلیل باشد. چنین پاسخی، پرسشگر را از سطح یک نتیجه‌گیری عمومی و احساسی فراتر می‌برد و به او یاد می‌دهد که در مواجهه با اختلاف‌های علمی، ابتدا باید ماهیت اختلاف، سطح مسئله، نوع دلیل و روش رسیدن به نتیجه را تشخیص دهد.

نتیجه

پژوهش حاضر با هدف واکاوی و تبیین «مهارت‌های روشی در پاسخ‌گویی دینی» نشان داد که مواجهه کارآمد با شبهات و پرسش‌های نوین، فراتر از تسلط بر اطلاعات خام دینی، نیازمند مجهز شدن پاسخ‌گویان به ابزارهای متدولوژیک و مهارت‌های روش‌شناختی است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که مهارت‌های روشی در مواجهه با متون و آراء، در چند لایه کلیدی شامل «نقد محتوایی» (ارزیابی استنادها و گستره تحقیق)، «نقد روندی» (سنجش چیدمان و سیر زمانی رخدادها)، «نقد فرایندی» (تحلیل فرانگر و کشف اهداف ناگفته متن)، «نقد مفهومی» (استخراج عیار ذهنی و واژگانی نویسنده) و «نقد رویکردی» (سنجش انطباق نظریه‌ها با مبانی معرفت‌شناختی) سامان می‌یابند. همچنین تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که کاربست موفق این روش‌ها، مستلزم رعایت الزامات و پیش‌نیازهایی همچون همدلی با پرسشگر، درک عمیق فضای جدید اجتماعی و مرزبندی دقیق میان ساحت‌های اصیل فکری با خرافات است. در نهایت، پیامد به‌کارگیری این الگوی روش‌شناختی، عبور از پاسخ‌گویی انفعالی و سنتی به سمت پاسخ‌گویی فعال، اقناع‌گر و ساختارمند است که نه تنها اعتبار علمی نهاد پاسخ‌گویی را در ذهن مخاطب معاصر تثبیت می‌کند، بلکه با ابطال روش‌مند پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه بستر استواری برای دفاع عقلانی از حریم معرفت دینی فراهم می‌سازد.

منابع

۱. احمد بن عبدالحکیم، شمیم، منهج الدعوة الاسلامية في الرد على الشبهات دراسة منهجية تاصيلية، رسالة مقدمة لنيل درجة الدكتوراة، الاشراف الدكتور بدر بن ناصر البدر، جامعة محمد بن سعود الاسلامية، الرياض، ۲۰۰۸ م.
۲. اسماعیلی، معصومه، «روش شناسی مواجهه با شبهات از دیدگاه مقام معظم رهبری»، مطالعات شبهه پژوهی، ۱۴۰۴، ۲ (۵)، ص ۷۹-۵۵.
۳. اصغر نژاد، محمود، مصاحبه های ثبت تجربیات پاسخ گویی به سؤالات دینی؛ قم: مرکز ملی پاسخ گویی به سؤالات دینی، ۱۳۹۹/۱۱/۰۷.
۴. برنجکار، رضا؛ روش شناسی علم کلام، ج ۱، قم: دارالحديث، ۱۳۹۱.
۵. پورنوروز، محمد؛ جلالی اصل، روح الله؛ هاشمی جزی، سید حسن؛ «ارائه الگویی برای کنش هوشمندانه در مواجهه با پرسش و شبهه»، مطالعات شبهه پژوهی، ۱۴۰۴، ۳ (۷)، ص ۷۷-۱۰۴.
۶. جباری، محمد صالح؛ رضایی رادفر، صفورا؛ «روش شناسی پاسخ به شبهات در سیره اهل بیت (علیهم السلام)، مطالعات شبهه پژوهی، ۱۴۰۳، ۲ (۳)، ص ۱۵۹-۱۹۱.
۷. جبر احمد، سارة، «منهج علماء الكلام في مواجهة الشبهات العقدية المعاصرة»، مجله الجامعة العراقية، مؤتمر ۲۰۲۶، ۲۳، ص ۸۸۷-۸۸۱.
۸. رضائی زرنیدینی؛ کریمی، حمید، «روش شناسی استاد محمدهادی معرفت (رحمته الله) در پاسخ به شبهات قرآنی»، مطالعات شبهه پژوهی، ۱۴۰۴، ۲ (۵)، ص ۱۰۳-۸۱.
۹. شریفی، سید محسن؛ «روش شناسی مواجهه و پاسخ به شبهات در موضوع سیره نبوی»، مطالعات شبهه پژوهی، ۱۴۰۴، ۲ (۵)، ص ۱۷۵-۱۵۵.
۱۰. علوی فریدنی، سید محمد تقی، سخنرانی درباره اخلاق پاسخ گویی؛ قم: مرکز ملی پاسخ گویی به سؤالات دینی، ۱۳۹۶/۱۴/۱۲.
۱۱. علی راضی الدهلکی، حمید، «منهج الوائلي منطلق في مواجهة الإلحاد والشبهات - دراسة تحليلية»، مجلة كلية الجامعة الامام الكاظم، ۲۰۲۱ م، ۵ (۲)، ص ۹۶-۱۲۴.
۱۲. فلاح زاده، احمد، «مدخل امام حسن عسکری از دایرة المعارف بزرگ اسلامی در سنجه نقد ساختاری، فرایندی و روندی»، پژوهش نامه تاریخ تشیع، ۱۳۹۹، ۴ (۱)، ص ۱۱۳-۱۳۵.
۱۳. فلاح زاده، احمد، «نقد مدخل امام حسن عسکری در دائرة المعارف بزرگ اسلامی براساس شیوه های نقد محتوایی، نقد تحلیلی و نقد برآیندی»، مشرق موعود، ۱۴۰۰، ۱۵ (۶۰)، ص ۴۳-۶۲.
۱۴. الیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحكم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، ج ۱، قم: دارالحديث، ۱۳۷۶.
۱۵. محقق گرمی، البرز؛ سجادی زاده، سید علی؛ «روش پاسخ به مبانی شبهات فقهی با بهره از رویکرد میناشناسی»، مطالعات شبهه پژوهی، ۱۴۰۳، ۲ (۳)، ص ۸۱-۱۲۵.
۱۶. محمد عثمان، عبدالتواب، «منهجية الرد على الشبهات تصور مقترح»، مجلة الفرائد في البحوث

الإسلامية والعربية، الازهر، ٢٠٢٥م، ش ٤٨، ص ٨٣-١٢٣.

١٧. محمدی شاهرودی، رضا؛ مصاحبه‌های ثبت تجربیات پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، قم: مرکز ملی

پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، ١٣٩٩/١١/١٢.

١٨. مسعودی، علی بن حسین؛ مروج الذهب و معادن الجواهر؛ ج ١، قم: دارالهجرة، ١٩٦٥م/ ١٣٨٥ق.

١٩. هاشمی جزی، سیدحسن؛ مصاحبه‌های ثبت تجربیات پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، قم: مرکز ملی

پاسخ‌گویی به سؤالات دینی، ١٣٩٩/١٢/٢٧.

20. Yapıcı, Asım, Dinî Şüpheyi Anlamak: Psikolojik Bir Bakış, “İdrak Dini Araştırmalar Dergisi”, 2025, 5 (3), 15, pp. 135-166.

21. Krause, Neal; Ellison, Christopher G.; “The Doubting Process: A Longitudinal Study of the Precipitants and Consequences of Religious Doubt”; *J Sci Study Relig*, 2009, 48(2), 1; pp. 293–312.